

## تبیین چندگانگی مقوله جوهر در آثار خواجه نصیرالدین طوسی

مهدی دشت‌بزرگی<sup>۱</sup>، محمداسماعیل عبدالهی<sup>۲</sup>، محمد کرمی‌نیا<sup>۳</sup>

### چکیده

خواجه نصیرالدین طوسی در آثارش گاه دو رأی مختلف در مورد یک مسئله علمی ارائه داده است، یکی بشیوه اهل کلام و دیگری بشیوه فلاسفه. در وهله نخست ممکن است تصور شود که خواجه به ورطه تعارض فرو افتاده است اما تحلیل مباحث نشان میدهد که این تعارضها صوری هستند و در چارچوب نظام کلی اندیشه وی قابل تبیینند. یکی از این موارد متعارض درباره مقوله جوهر است. خواجه در آثار منطقی خود جوهر را همانند حکمای مشاء، مقوله یا جنس الاجناس شمرده اما در تجرید الاعتقاد، جوهر را معقول ثانی دانسته است. مقاله پیش‌رو به تبیین این چندگانگی مقوله جوهر پرداخته، سپس در مقام داوری، احتمالات ممکن را مطرح کرده و از میان آنها، رأی که بنظر میرسد با واقعیت مطابق است را بعنوان نظر مختار نویسندگان، معرفی مینماید. مقاله با استناد به عبارات خواجه نصیر و در نظر داشتن موقعیت اجتماعی و علمی دوره حیات وی که با هجمه گسترده متکلمان بر ضد فلاسفه مواجه بود،

۱۳۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۹ نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه ادیان و فلسفه، دانشگاه کاشان، ایران؛ mahdikzt@yahoo.co.uk

۲. عضو هیئت علمی گروه ادیان و فرق حوزه علمیه قم، دکترای عرفان و تصوف اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛ m.s.abdollahy@hotmail.com

۳. دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

karaminia.mohammad@yahoo.com



سال یازدهم، شماره دوم  
پاییز ۱۳۹۹  
صفحات ۱۵۲-۱۳۷

همچنین با توجه به شخصیت متعادل و حق‌محور و دانش‌دوست خواجه، نشان می‌دهد که این تعارض بدوی است نه واقعی. این تحقیق بر اساس پژوهش در آثار خواجه نصیر و بروش کتابخانه‌یی صورت گرفته است؛ گرچه گاه بضرورت بحث، دیدگاه‌های شارحان وی نیز مد نظر بوده است.

**کلیدواژگان:** تعارض، جوهر، خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، تجرید الاعتقاد.

\*\*\*

## مقدمه

خواجه نصیرالدین طوسی در زمره بزرگترین و پرنفودترین عالمان مسلمان سده هفتم هجری قلمداد می‌شود. او دانشمندی ذوفنون و دارای ابتکارات فراوان و آثاری سترگ است. اندیشه‌های راقی او تا قرن‌ها پس از وی، بر فضای فلسفه و کلام اسلامی پرتو افکنده بود.

کلام و فلسفه گاه با یکدیگر ستیز داشته‌اند؛ چه بشکل مجادلات علمی و چه بصورت تکفیر و تعییر. گاهی نظریه‌یی فلسفی مورد شدیدترین ایرادات اهل کلام واقع شده و گاهی نیز نظریات کلامی، از سوی فلاسفه بیچالش کشیده شده است. از آنجا که برخی از مباحث مشترک میان این دو علم، مسائل اعتقادی هستند، این نزاع حساسیت بیشتری داشته است. بر همین اساس، بعضی وجود برخی تفاوتها در نظریات کلامی و فلسفی خواجه نصیرالدین را حمل بر تعارض کرده‌اند و بعضی وی را از چنین تعارضی مبرا میدانند. گروهی معتقدند خواجه نصیر نیز مانند عده‌یی دیگر از اندیشمندان، دچار تحوّل فکری شده و این اختلافها مربوط به دورانهای گوناگون فعالیت علمی و معرفتی وی بوده است. ولی خواجه همزمان هر دو عرصه را در اندیشه خود حاضر داشت؛ تسلط و تبحر فراوان، به او این امکان را داده بود که هنگام قلم زدن در عرصه کلام و برای دستیابی به اهداف بزرگی که داشت، جانب

۱۳۸



سال یازدهم، شماره دوم  
پاییز ۱۳۹۹

کلام را رعایت کند و عقلانیتی فخیم را در این حوزه بکار گیرد.

### پیشینه پژوهش

در بررسیهایی که صورت گرفت تحقیق، مقاله، کتاب و پایان‌نامه‌یی با این موضوع دیده نشد، جز مقاله «خواجه نصیرالدین طوسی و سطح سه‌گانه کلامی، فلسفی و عرفانی در اندیشه او» تألیف سیدیدالله یزدان‌پناه و رضا درگاهی‌پور که به موضوع سه سطحی بودن اندیشه محقق طوسی پرداخته است. نگارندگان نیز در پایان‌نامه «تبیین تعارض یا عدم تعارض در آراء فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد و شرح الاشارات» به موضوع آراء متعارض خواجه (منحصراً) در دو کتاب تجرید الاعتقاد و شرح الاشارات پرداخته‌اند.

### بیان مسئله

تعارض در جایی بکار می‌رود که نوعی ناهمگونی و ناسازگاری پدید آمده باشد؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود در سخن زید تعارض وجود دارد، معنایش اینست سخن او در موقعیت «الف» با سخن دیگرش در موقعیت «ب» ناسازگار است. اما آیا تعارض، فقط در حیطة سخن افراد رخ میدهد؟ پاسخ این سؤال معنایی جامع‌تر از تعارض پیش میکشد و در تقسیم‌بندی تعارض، نوعی دیگر از آن را بدست میدهد (کرمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۲). اطلاق دادن چنین واژه‌یی بر خواجه نصیرالدین، از دیدگاه نویسندگان، با استناد به آثارش، بر اساس موارد زیر قابل فرض است:

۱۳۹

۱. تعارض در شخصیت علمی: این تعارض بدین معنی است که خواجه در مواضع مختلف و با استناد به بعضی انظار، شخصیتی متفاوت از خود نشان داده است؛ گاه شخصیتی کلامی، گاه فلسفی و گاهی عرفانی. در چنین مواردی تفاوت رویکرد و منظر میتواند راهگشای رفع تعارض باشد.



۲. تعارض در آراء علمی: این تعارض بدین معنی است که خواجه گاهی و در موضعی از نوشتارش، رأیی داده و در جایی دیگر، خلاف آن را بیان کرده است. در این نوع، میتوان رأی وی دربارهٔ مقوله جوهر را مثال زد. نوشتار حاضر به توضیح و تحلیل نمونه‌یی از این نوع تعارض، دربارهٔ مسئلهٔ جوهر در آثار خواجه میپردازد.

### مقولهٔ جوهر در آثار خواجه نصیر

یکی از میراث‌های اندیشهٔ ارسطویی، مبحث مقولات عشر است. ارسطو موجودات را در یک دسته‌بندی عام، به ده گروه تقسیم کرد و محور هر دسته را جنس عالی یا مقوله نامید. هرچند موجودات در نخستین گام، به دو گروه «قائم به خود» و «قائم به غیر»، یعنی جوهر و عرض، تقسیم میشوند، اما ویژگی قیام به غیر (عرضیت)، با معیارهایی که برای مقوله یا جنس الاجناس بودن ارائه شده، سازگار نبود، بنابراین خود عرض از حیثه مقولات خارج شد اما نه مقوله از دل آن استخراج گردید. این نه مقولهٔ عرضی، به‌مراه جوهر که ناشی از ویژگی قیام به خود است، ده مقوله مشهور را بدست دادند. پس از ارسطو، نظریهٔ مقولات دهگانه، بطور عام پذیرفته شد، هرچند برخی در تعداد آن تغییراتی ایجاد کردند؛ بدین شکل که شماری از مقولات ارسطویی را از جرگهٔ اجناس عالی خارج و امور دیگری را جایگزین کردند، اما اغلب بر مقوله بودن جوهر پای فشردند و جنس الاجناس بودن آن را رأیی صائب دیدند. خواجه نصیرالدین هم در این مبحث، مانند بسیاری از صاحب‌نظران، مقولات دهگانهٔ ارسطویی را تأیید کرده و گفته این ده چیز، از جمله جوهر، دارای ویژگی مقوله بودن هستند.

اندیشهٔ محقق طوسی در مقوله دانستن جوهر، بر این استدلال شکل گرفته است: یکی از ویژگی‌های جنس عالی آنست که دارای مفهومی بسیط است، یعنی حتی به تحلیل عقلی هم نمیتوان برای آن جزئی در نظر گرفت وگرنه به محال می‌انجامد. گفته‌اند ماهیات نسبت به هم، اشتراکات و افتراقاتی دارند؛

۱۴۰



اشتراکاتشان جنس و افتراقاتشان فصل نامیده میشود. این اجناس نیز نسبت به هم، رابطه اعم و اخصی دارند؛ یعنی در سلسله تصاعدی، از خاص به عام میروند. این حرکت رو به بالا، باید حتماً در جایی بایستد، یعنی به جنسی برسد که دیگر بالاتر از آن جنسی نیست، وگرنه لازم می‌آید که یک شیء دارای بینهایت جزء (عقلی) باشد. در این صورت، امکان تصور آن شیء ممکن نمی‌بود، زیرا زمانی میشود چیزی را ادراک کرد که اجزاء آن، بیشتر برای ما بطور کامل قابل دریافت باشد و چگونه میتوان چیزی را دریافت که از بینهایت مفهوم، ترکیب شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

عده‌یی پنداشته‌اند وجود که در تعریف جوهر اخذ شده، یکی از اجزاء مفهوم جوهر است. خواجه در رد این پندار میگوید: اگر وجود جزئی از اجزاء مقوله جوهر بوده باشد، با مقوله بودن یا جنس الاجناس بودن آن منافات دارد؛ چون جوهر جنس عالی است، نمیتوان برای مفهوم آن جزء در نظر گرفت؛ «مفهوم جوهر را جزو نیست چنانکه گفتیم، والا آن جنس عالی نبود» (طوسی، ۱۳۶۷: ۳۷). خواجه در تجرید الاعتقاد نیز بصراحت میگوید: «من الاجناس العالیة، الجوهر؛ از جمله اجناس عالیه (که همان مقولاتند)، جوهر است». علامه حلی در شرح این عبارت خواجه مینویسد:

اقول: لما فرغ عن البحث من المقولات الخمس العارضة لهذه المقولات العشرة شرع فی البحث عنها... فنقول الاجناس العالیة التي یندرج تحتها جمیع الاجناس عشرة و هی المقولات المذكورة فی هذا الفصل. احدها الجوهر (حلی، ۱۳۶۳: ۲۳).<sup>۱</sup>

۱۴۱

نتیجه بین این عبارات اینست که خواجه جوهر را مقوله یا جنس الاجناس میدانند. معنی مقوله بودن جوهر اینست که جوهر جزو ذاتیات انواع مندرج در آن است. این یعنی، جوهر در حیطة ماهیات میگنجد و معقول اول است. اما خواجه نصیر در تجرید بگونه‌یی سخن گفته که برخی شارحان معتقدند



با دیدگاه وی در *اساس الاقتباس* متفاوت است (قوشچی، ۱۳۸۲: ۱۳۷؛ حلی، ۱۴۱۳: ۱۴۰). توضیح سخن وی اینست: از آنرو که مفهوم در علم میزان، به دو قسم کلی و جزئی و سپس مفهوم کلی به ذاتی و عرضی تقسیم شده است و کلی ذاتی یعنی مفهومی که در قوام ذات شیء (ماهیت) نقش دارد، از اینرو به آن مقوم میگویند، اما کلی عرضی از حیطة ذات شیء (ماهیت)، بیرون است و فرض عدم آن، به تصور ذات شیء لطمه‌یی وارد نمیکند. بر اساس اندیشه ذاتی و عرضی، کلیات پنجگانه (ایساغوجی) شکل میگیرد؛ کلی ذاتی به نوع، جنس و فصل و کلی عرضی به عرضی عام و عرضی خاص منشعب میگردد. با این وصف، جنس دانستن جوهر مساوی است با این نگرش که جوهر بودن در اصل قوام ماهوی شیء دخیل، و اصطلاحاً ذاتی شیء است، یعنی «شیء»، قائم بر پای خود است» (جوهریت)، ویژگی «ما هی» شیء است و قوام ماهیت من حیث هی، به آن بسته است. بنابراین فرض عدم جوهر بودن برای شیء، عدم تصور ماهیت آن را به‌همراه داشت، چراکه یکی از ذاتیات آن در نظر گرفته نشده است.

بر پایه این مطلب، برای جنس چند ویژگی برشمرده‌اند؛ از جمله اشتراک در همه افراد بطوریکه هیچ فردی بدون آن محقق نخواهد بود. ویژگی دیگر، تساوی افراد در آن است. با این وصف، جوهریت، کلی متواطی بوده و نسبت افراد به همدیگر در وصف جوهریت، تشکیکی نخواهد بود (حلی، ۱۳۶۳: ۲۳)؛ مثلاً «الف» در جوهر بودن، از «ب» اولی نخواهد بود.

نظر خواجه در *تجرید الاعتقاد* اینست که ویژگی جوهریت (خودایستایی)، از اوصاف عرضی شیء است نه ذاتی آن؛ بنابراین جزو معقولات ثانیه است نه اولی. ثانی بودن معقول در اینجا بدین معناست که تصور ابتدایی شیء، الزاماً تصور آن ویژگی (جوهریت) را به‌همراه ندارد بلکه فرض جوهریت برای شیء، به نوعی انتزاع و تعمل ذهنی نیازمند است؛ مثلاً تصور انسان (که جوهر است)، تصور قیام به ذات (جوهریت) را به‌همراه ندارد، چراکه این ویژگی جزو مفاهیم

۱۴۲



عرضی برای ماهیت انسان است. اما معقول اول بودن یک مفهوم برابر است با اینکه هرگاه ماهیت تصور گردید، آن مفهوم بالضروره، بعنوان یکی از ذاتیاتش تصور میگردد.

خواجه که جوهریت را معقول ثانی میداند، بر مدعایش چند دلیل اقامه کرده است:

۱. اگر جوهر بودن برای شیء جنس میبود، میبایست جزو معقولات اولی بوده باشد و اگر معقول اول میبود، باید ثبوتش برای شیء نیازمند به دلیل نباشد، حال آنکه جوهر بودن شیء محتاج دلیل است، چراکه برخی اشیاء را میشناسیم که جوهر بودنشان محل تأمل است، مانند نفوس و امثال آن.

۲. انواع جوهری در قیاس با هم، در ویژگی جوهر بودن، اختلاف تشکیکی دارند؛ مثلاً مفارقات و عقول در وصف جوهریت بر مادیات اولویت دارند، یعنی بعنوان مثال ویژگی خودایستایی در عقل مفارق بیش از سنگ بروز دارد، بنابراین میتوان گفت از سنگ جوهرتر است.

۳. دلیل دیگر خواجه در مقام دفع دلیل خصم است. خواجه میگوید اشتراک معنای جوهریت در مصادیقش، از قبیل اشتراک یک مفهوم عرضی نسبت به افراد خود است، مثلاً مَشی (راه رفتن) در همه افراد حیوان اشتراک دارد ولی برای هیچ کدامشان ذاتی نیست.

و الجوهرية و العرضية من ثوانی المعقولات لتوقف نسبة  
احدهما على وسط و اختلاف الانواع بالاولوية و المعقول  
اشتراکه عرضی (حلی، ۱۴۱۳: ۱۴۰).<sup>۲</sup>

۱۴۳ در پایان تذکر این نکته لازم است که محل کلام، در دو واژه جوهریت و عرضیت است و اینکه گاهی گفته میشود جوهر یا عرض، معقول اول یا ثانی‌اند، به تسامح بوده و جوهر و عرض دو اصطلاح مشیر برای جوهریت و عرضیت گردیده‌اند.

## تحلیل و پاسخ تعارض

شارحان تحلیلیها و تبیینهای متفاوتی از تفاوت دیدگاه خواجه در حوزه آثار فلسفی-منطقی و کلامی ارائه داده‌اند که میتوان آنها را در اقسام زیر تبیین کرد.

### ۱. ترقی به آموزه‌های کلامی

گروهی معتقدند دیدگاه‌های خواجه از تفکرات فلسفی بسمت کلام ترقی کرده است. یعنی اگرچه خواجه مباحث فلسفی را نیز مطرح کرده اما وفاداری او به دانش کلام نشان میدهد برای او کلام اصالت دارد نه فلسفه و خواجه در اصل یک متکلم است نه یک فیلسوف. محمدتقی مدرس رضوی از طرفداران این نظریه است (مدرس رضوی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

### ۲. پایبندی به آموزه‌های فلسفی

این دیدگاه نقطه مقابل دیدگاه قبل است و مدعی است که خواجه به هیچیک از تصریحات کلامیش باور ندارد و اندیشه‌اش صرفاً بر پایه رویکرد فلسفی شکل گرفته است. این نظریه خواجه را به فلسفه وفادار نشان میدهد و پیروانی نیز دارد که معتقدند نظر خواجه در تجرید الاعتقاد صرفاً بجهت مصالح کلامی اظهار شده و با ملاحظات کلامی صادر گردیده است. لاهیجی، سبزواری و حسن‌زاده آملی از پیروان این نظریه هستند (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۳/۱۵۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۳/۶۶۸؛ حسن‌زاده آملی، ۱۴۳۳: ۸۲). سیدحسن حسنی نیز تصریح کرده است که اگر آراء کلامی خواجه در مخالفت با نظریات فلسفی وی باشد، نباید آن را نظریه حقیقی و صحیح وی شمرد (حسنی، ۱۳۷۲: ۱۵، ۱۷ و ۱۸).

۱۴۴

### ۳. حقیقی بودن تعارض

گروهی دیگر معتقدند خواجه گرفتار تعارض است و در هر دو موضع فلسفی و کلامی واقعاً بدانچه گفته پایبند بوده است؛ اما به وقوع تعارض آگاهی نداشته یا موارد تعارض را یک به یک میدانسته ولی بر اصلاح آن و بازگشایی





گره‌های دشوار که به تعارض انجامیده، قادر نبوده است. در این دیدگاه، خواجه دانشمندی است که با ابتلا به تعارضهای پیاپی، عملاً و جاهت و اعتبار خود را از دست میدهد.

#### ۴. رأی مختار: پایبندی محققانه خواجه به آموزه‌های فلسفی و کلامی و پرهیز از ستیزه‌گری، بر اساس منش اعتدال

برای دریافت نظر صحیح لازم است تحلیل و بررسی جامعی درباره دیدگاه خواجه در مقوله جوهر و با در نظر گرفتن همه جوانبی که در صدور این رأی مؤثرند، صورت گیرد. این داوری مؤلفه‌هایی را می‌طلبد:

#### مؤلفه اول، روحیه اعتدال خواجه

گزارش‌نویسانی که سیره خواجه و منش باطنی او را نقل کرده‌اند، از وی انسانی میانه‌رو، منصف، مصلح، بردبار و باهوش بتصویر کشیده‌اند. در این میان، گویی منش اعتدال در بین سایر خویهای نیکش، درخشش دو چندان دارد. محدث قمی حکایت میکند که کسی، چندی از مطالب را ضمن دشنام و توهین، به خواجه گسیل داشت و در نوشته‌اش او را «الکلب بن الکلب» خواند. خواجه پس از پاسخگویی به مطالبش، به توهین او اشاره کرد و با مهرورزی و ادب فراوان، نگاشته آن هتاک را پاسخ گفت (قمی، بی‌تا: ۲ / ۷۱۵). آثار برجسته و شناخته شده خواجه نیز گواه از سیرت میانه‌رو او دارد (طوسی، ۱۴۲۵: ۱ / ۲؛ همان: ۱ / ۲).

خواجه نصیر در زندگینامه خودنوشتش، گزارش با ارزشی از کیفیت نشو و نمای اجتماعی، علمی و معنوی خویش ارائه کرده است که بخوبی این سرشت نیک و تربیت نیکو را نشان میدهد:

... اقربا و عشیرات را جز اشتهار بر علوم ظاهر، حرفتی و صنعتی نبود. به اول که در خود تمییزی احساس کرده...  
میپنداشت که بیرون از این شیوه مذهبی و طریقی نتواند بود.

۱۴۵

اما پدر بنده که مردی جهان‌دیده بود... بنده کمترین را به تحصیل فنون علم و استماع سخن ارباب و مقالات ترغیب کردی... و بنده در پیش او [محمد حاسب] به تعلم فن ریاضی مشغول شد و او رحمة الله به هر وقت در اثناء سخن، اهل ظاهر را کسری کردی و مناقضتی، که متقلدان اوضاع شریعت را لازم آید، بیان فرمودی و بنده را دلپذیر آمدی و چون خواستی به غور سخن برسد، از آن امتناع نمودی و گفتی: آنچه لبّ و خلاصه حقیقت است هنوز با تو گفتنی نیست که تو کودکی... پس گفتی که باید به قبح صورت کسی التفات نکنی و اگر به مثل، حق با بت پرستان یابی، از ایشان بشنوی و قبول کنی... بنده کمترین در طلب حق و اندیشه تحصیل علمی که مردم را به سعادت آن جهان رساند، از خانه خود هجرت کرد و به حکم وصیت پدر در هر فن که استادی می‌یافت، استفادت مینمود... (طوسی، ۱۳۳۵: ۳۹-۳۸).

خواجه با روحیه اعتدالی خود، بجای پرخاش کردن شتاب‌آلود نسبت به یک نظریه، سعی نموده بدور از میل شخصی و با رعایت انصاف، آراء مختلف را بفهمد و سپس تقریر نماید. یکی از مهمترین رهاوردهای این منش، صلح‌جویی بجای ستیزه‌گری بود. او به برکت قوت عقلی خود، آراء گروه‌های مختلف، از جمله فلاسفه را درست درک کرد، سپس کلام حکیمان را در بسیاری موارد دارای مایه‌های منطقی و عقلانی یافت و با درک این بنمایه در آراء ایشان، بسمت آنها تمایل ورزید و سعی نمود دیگران، بویژه مبتدیان و تقلیدمخوران را نسبت به معارف عقلی فلاسفه خوش‌بین نماید.

۱۴۶

## مؤلفه دوم: مختار بودن برخی آراء خواجه بر پایه متد، آزاداندیشی و قوت عقلی

بنظر نگارندگان این مقاله، اتخاذ یک رأی از جانب خواجه، علاوه بر قوت عقلانی، بر دو ویژگی دیگر هم استوار بوده است:



۱. رفتار روشمند و متدیک؛ یعنی خواجه به یک نظریه علمی معتقد نمیگردد مگر آنکه نظر او بر متد قائم است. مقصود از متد در اینجا، رعایت قوانین عقلی و ضوابط منطقی است که در صناعت میزان تعریف شده است.

۲. آزاداندیشی؛ بمعنای پرهیز از انتقال و گرایشهای فرقه‌یی در اتخاذ یک رأی. خواجه پس از مواجهه با یک مسئله علمی، آن را در چارچوب متد خود قرار میدهد، بی‌آنکه پیش از اقامه دلیل و سر برآوردن نتیجه، میل درونی به یکی از فرقه علمی، در حصول نتیجه دخیل باشد. او در استنتاج دلیل، گرایش کلامی و فلسفی را وارد نساخته و اینکه نتیجه دلیلش بنفع یا ضرر گروه یا نحله‌یی باشد، او را سست نمیکند. جرئت اظهار نظر و خوف نکردن از فضای غالب نشان از روح آزاداندیشی وی دارد (کریمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۶۶).

بنابراین زمانی که خواجه، با بهره جستن از عاقله قدرتمندش و بر پایه متد علمی و آزاداندیشی، رأیی را برگزید باید آن را مختار دانست؛ چه مطابق با رأی حکیمان باشد و چه متکلمان، یعنی این آراء اساساً نظر خود خواجه بوده و چون آزادانه و روشمند بوده است، جایی برای شائبه تعارض باقی نمیگذارد؛ میشود فرض کرد کسی فیلسوف باشد اما در مسئله‌یی رأیی کلامی داشته باشد. اگر روش یک متفکر در اتخاذ آن رأی، علمی و فلسفی بوده و صرفاً نتیجه کلامی باشد، نمیتوان آن رأی را مستند تعارض قرار داد. بهمین وزن اگر متکلمی نظریه‌یی فلسفی بدهد، در صورت روشمند بودن و آزاداندیشی، نمیشود به تعارض نسبتش داد.

آنچه در مشی علمی خواجه دیده میشود اینست که وی حتی در آراء کلامی، روش فلسفی و عقلی دارد. پس این یک تعارض بدوی است نه واقعی؛ یعنی در نگاه نخست و بدون التفات به جوانب آن نظر، شائبه کشاکش، تعارض و دوگانگی در آراء خواجه پدید می‌آید، اما اگر به مؤلفه متد و آزاداندیشی در شخصیت علمی خواجه توجه شود، این اتهام مرتفع میگردد. به بیان دیگر، اگر خواجه نصیر با ویژگیهای یاد شده، نظری برگزیده است، آن نظر عقیده

شخصی خود اوست و اینکه نتیجه کلامی یا فلسفی باشد، نقشی در فرضیه تعارض ندارد بلکه باید آن را یک ترقی یا پیشرفت در آن علم محسوب نماییم؛ مثلاً اگر خواجه در مسئله‌ی مخالف اهل کلام سخن رانده و آن را در تجرید که کتابی کلامی است آورده، نباید وی را از جاده کلام منحرف دید بلکه باید گفت او در دانش کلام یک ترقی و پیشرفت پدید آورده، چراکه مدّعی کلامی و دغدغه‌ی عقیدتی را بشیوه‌ی عقلانی اثبات نموده است. فرضیه تعارض در صورتی درست می‌آید که خواجه، برای خوشایند فلاسفه و ناخشنودی متکلمان (یا بالعکس)، از ضوابط علمی خارج شده و آن رأی را برگزیده باشد.

مثلاً خواجه نصیر در این موقعیت، چونان فیلسوفی است که پس از فحص و تأنی بسیار، نظریه‌ی جدید برخلاف رأی که سالها فیلسوفان گذشته بر آن بوده‌اند، ارائه کرده است. در این مقام، کسی آن فیلسوف را به تعارض متهم نمیکند بلکه او را یک نوگرا می‌شمارد که فلسفه را یک یا چندگام پیش رانده است؛ مانند ملاصدرا که نظریه اصالت وجود را در شرایطی مطرح کرد که اندیشه غالب، مدافع اصالت ماهیت بود. عدول صدرالمتألهین از اصالت ماهیت به اصالت وجود، یک پیشرفت تلقی میشود نه انحراف از مسیر فیلسوفان و اگر هم کسی نظریه اصالت وجود را نپذیرد، حداکثر آن را «اشتباه» می‌انگارد نه فرو افتادن به چنبره تعارض. خواجه نیز در مباحث و آراء خود، قوی و آزاد و روشمند اندیشیده و این بمعنای تعارض نیست؛ بلکه تعارض ظاهری و بدوی است که با اندکی تأمل برطرف میشود.

### مقوله جوهر بمتابه یکی از آراء مختار خواجه نصیر

بنظر نگارندگان، دیدگاه خواجه نصیر درباره مقوله جوهر جزو آراء شخصی وی شمرده میشود و خواجه آن را بر اساس مختصات علمی و شخصیتی خود برگزیده است. ملاصدرا در *اسفار* خواجه نصیر را تابع شیخ اشراق معرفی میکند. او در مبحث علم باری تعالی پس از نام بردن از مسلک اشراقیون، مینویسد:

۱۴۸



سال یازدهم، شماره دوم  
پاییز ۱۳۹۹

و هو مذهب شیخ اتباع الرواقية شهاب الدين المقتول و من  
یحذو حذوه كالمحقق الطوسی و ابن کمونة و العلامة الشیرازی  
و محمد الشهرزوری صاحب کتاب الشجرة الالهية (ملاصدرا،  
۱۳۶۸: ۱۶ / ۱۸۱).

در این عبارت، خواجه نصیرالدین و چندی دیگر از اندیشمندان، پیرو  
سهروردی قلمداد شده‌اند. با توضیحات گذشته روشن می‌گردد که تأثرات  
اشراقی خواجه، باز هم از پیرایه تعصب بدور است، بلکه جزو آرائی است که از  
خامه دلیل و برهان بیرون تراویده است. یکی از آراء اشراقی خواجه، معقول  
ثانی دانستن جوهر است. او از سویی جوهر را در آثار منطقی خود جنس  
الاجناس و جزو مقولات دهگانه دانسته اما در تجرید الاعتقاد آن را معقول  
ثانی شمرده است.

خواجه نصیر در مشرب عقلی، علاوه بر جوهریت، بسیاری دیگر از مفاهیم  
عقلی مانند مفهوم وجود، امکان، شیئیت، وجوب، امتناع، علیت، وحدت، قدم و  
حدوث را نیز جزو اعتبارات عقلی میدانند و هیچ نوع خارجیتی برای این  
مفاهیم قائل نیست، یعنی بر پایه متمد و قوت عقلی، این مفاهیم، از جمله  
جوهریت را غیرخارجی یافته است. بنابراین، سخن وی در آثار منطقی که  
همنوا با دیگران، جوهر را جنس الاجناس معرفی کرده را باید رأیی دانست که  
بمنظور رعایت مسائل تعلیمی بیان شده است، چرا که دانش منطقی و میزان،  
دغدغهایی را پی می‌جوید که رهاورد آن، آموزش ساختار اندیشه است. خواجه  
خود در آغاز قاطیغوریاس (مقولات عشر) اشاره میکند که متأخران جایگاه این  
بحث را در غیرمنطق جسته‌اند (طوسی، ۱۳۶۷: ۳۴). علامه حلی نیز در شرح  
الجوهر النضید تصریح کرده که مبحث مقولات عشر جزو دانش منطقی نیست  
(حلی، ۱۳۶۳: ۲۳). خواجه در این دو اثر منطقی اشاره نموده که جوهر از  
اجناس عالیه است اما در تجرید الاعتقاد، چونان شیخ اشراق (سهروردی،  
۱۳۷۲: ۷۰ / ۲)، جوهر را بهمراه چندی دیگر از مفاهیم عقلی، معقول ثانی

۱۴۹



سال یازدهم، شماره دوم  
پاییز ۱۳۹۹  
صفحات ۱۰۲-۱۳۷

دشت‌بزرگی، عبدالله، کرمی‌نیا تبیین چندگانگی مقوله جوهر در آثار خواجه نصیرالدین طوسی

قلمداد کرده است. پیش از وی، شیخ اشراق نیز با تأکید و تلاش فراوان، برخلاف مشائین، این نوع مفاهیم را ذهنی و اعتباری دانسته بود. با در نظر گرفتن این جوانب باید گفت معقول ثانی دانستن جوهر، نظر اصلی خواجه است و معقول اول دانستن آن در آثار منطقی، بمنظور مراعات ذهنی آموزندگان بیان شده است و تعارضی در کار نیست (کرمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۶۹).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر درصدد بود شبهه‌یی را که پیرامون حیات علمی محقق طوسی ذیل مقوله جوهر پدید آمده بود، رفع نماید. بهمین منظور، نشان دادیم که روحیه اعتدال‌گرایی خواجه و پرهیز از افراط و تفریط در ساحت اندیشه و کردار، موجب شده طیف وسیعی از آثار خود را به تقریر گروه‌های علمی اختصاص دهد، بی‌آنکه نظر خویش را وارد سازد یا نقل منصفانه را به غبار حب و بعض، مکدر نماید. او آراء دیگران، از جمله فلاسفه را نیک فهمیده و همین راه را برای انتخاب درست از نادرست آسان نموده است. بسیاری از آراء خواجه، باور شخصی وی بوده که بهمین روش بدست آمده‌اند. از آنجا که اگر یک نظریه علمی، از بستر استدلال نظاممند عبور کرده و برخوردار از خصیصه آزاداندیشی باشد، نمیشود موجب فرض تعارض گردد، دیدگاه خواجه در مورد مقوله جوهر را نیز نمیتوان متعارض دانست؛ بویژه اینکه هیچیک از دو گروه کلامیون و فلاسفه را از پیش مُحِق ندانسته است. «معقول ثانی دانستن جوهر» جزو آراء تخصصی و اشراقی خواجه نصیرالدین طوسی است.

### پی‌نوشتها

۱۵۰

۱. پس از آنکه خواجه از مبحث کلیات خمس (نوع، جنس، فصل، عرض عام و عرض خاص) که بر مقولات عشر عارضند، فراغت یافت، بحث از مقولات دهگانه را آغاز نمود... پس میگوییم اجناس عالیه که همه اجناس ذیل آنها می‌گنجد، ده تا هستند و اینها همان مقولاتی هستند که در این فصل ذکر شده‌اند. یکی از این اجناس عالیه، جوهر



است.

۲. جوهر بودن و عرض بودن از معقولات ثانیه است، چراکه اثبات آنها برای چیزی نیازمند دلیل است. ضمناً انواع جوهری و عرضی با هم اختلاف تشکیکی دارند و اینکه معنای جوهر بودن و عرضی بودن در انواع مشترک است، دلیل بر جنس بودن نمیشود، چراکه این اشتراک در امر عرضی است نه ذاتی.

## منابع

- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۴۳۳ق) *تعلیقه علی کشف المراد*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.  
حسنی، سیدحسین (۱۳۷۲) *بررسی و داوری در مسائل اختلافی میان دو فیلسوف اسلامی؛ خواجه نصیر و فخر رازی*، تهران: دانشگاه تهران.  
حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۳) *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، قم: بیدار.  
\_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق) *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.  
سبزواری، ملاهادی (۱۴۱۳ق) *شرح منظومه*، تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی، تهران: نشر ناب.  
سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۷۲) *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.  
طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰) *بداية الحکمة*، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
طوسی، نصیرالدین محمد (۱۳۳۵) *مجموعه رسائل*، به اهتمام محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: دانشگاه تهران.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۷) *اساس الاقتباس*، تصحیح محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

۱۵۱

- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۵ق) *شرح اشارات و التنبیهات*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب.

قمی، شیخ عباس (بی‌تا) *الکنی و الألقاب*، تهران: مکتبه الصدر.  
قوشچی، علاءالدین علی بن محمد (۱۳۸۲) *شرح تجرید العقائد*، تهران: میراث مکتوب.  
کرمی‌نیا، محمد (۱۳۹۹) *تبیین تعارض یا عدم تعارض در آراء فلسفی و کلامی خواجه*

دشت‌بزرگی، عبداللهی، کرمی‌نیا تبیین چندگانگی مقوله جوهر در آثار خواجه نصیرالدین طوسی



نصیرالدین طوسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد براهنمایی دکتر مهدی دشت‌بزرگی،  
دانشگاه کاشان.

لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۵ق) *سوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام*، تحقیق اکبر  
اسدعلیزاده و مقدمه جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق(ع).

مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۸۶) *احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران:  
اساطیر.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸) *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة*، قم: مصطفوی.